

## به نام خدا

### الگوی جدید در کمک‌رسانی

نویسنده: محمد ایران منش کنشگر و پژوهشگر مدیریت بلایا و مدرس دانشگاه

نگارنده سابقه مشارکت در بازسازی صنایع خرمشهر (سال‌های ۶۱ و ۶۲)، کمک‌رسانی و تحقیقات در زلزله‌های رودبار (سال ۶۹)، بم (سال‌های ۸۲ تا ۸۵)، زلزله قره‌داغ آذربایجان (از مرداد ۹۱) و نیز زلزله کرمانشاه (از ۱۳۹۶) را دارد. تحقیقات میدانی وی نشان می‌دهد که در اثر این مخاطرات همه سامان‌های زندگی و از جمله سامان اقتصادی به هم می‌ریزد، بیکاری گذشته شدت می‌یابد، معمولاً برخی مردم به‌ویژه کسانی که توان مالی دارند از جمله فعالان اقتصادی، از منطقه مهاجرت می‌کنند، تمایل سرمایه‌گذاران خارج منطقه به سرمایه‌گذاری در منطقه ساقط دیده کم می‌شود، کمک‌های دولتی و مردمی به پایان می‌رسد و حتی پس از بازسازی‌های فیزیکی و مادی، برخی بازماندگان از دیار خود مهاجرت می‌کنند. (ر.ک.به: الگویی نو در کمک‌رسانی‌های انسان‌دوستانه، پیشین) به‌طور کلی بسیاری از روش‌هایی که ما برای بازسازی و بازتوانی در مناطق زلزله‌زده به کار می‌گیریم فاقد رویکرد اشتغال‌زایی برای بازماندگان است. بنابراین باید از همان ابتدا در سبب کمک‌رسانی‌ها و در مرحله بازسازی و بازتوانی، حمایت از اشتغال‌زایی را تا حد امکان منظور داریم.

نگارنده با چنین شناختی، از زمان زلزله قره‌داغ، مصراانه منادی اشتغال‌زایی در بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی بوده و تا حد توان به آنان مشاوره‌ها و خدمات لازم را داده و در نهایت حاصل تحقیقات خود را در کتاب زیر باز کرده است:

-الگویی نو در کمک‌رسانی‌های انسان‌دوستانه؛ اولویت اشتغال‌زایی در کمک‌رسانی‌های پس از حادثه (براساس تجارب زلزله قیر و کارزین فارس در سال ۵۱ تا زلزله آذربایجان شرقی در سال ۹۱) توسط نشر صمدیه در تهران چاپ و منتشر شده است.



پیام اصلی کتاب، اگرچه سهل و ساده می‌نماید، اما حلقه مفقوده مهمی در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های ما در بازسازی و بازتوانی مناطق سانحه دیده است: بیکاری در این مناطق شدت می‌یابد و چنانچه برای آن، اقدام درخوری نشود، حتی در صورت بازسازی خانه‌ها، ممکن است مهاجرت‌ها و نیز آسیب‌های اجتماعی افزایش یابند.

البته پیش‌درآمد کتاب مذکور، کتابی بوده که از زلزله بم در سال ۸۲ در دست تالیف داشته‌ام: مستندات تجارب زلزله در بم و درس‌آموخته‌های آنها که احتمالاً در سال جاری توسط همین ناشر به بازار عرضه خواهد شد.

در ساختار خاص تاریخی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران که دولت سلطه شدید و فراوانی در تمامی شئون زندگی مردم دارد، کلیه سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات، از بالا به پایین صورت می‌گیرد. این پدیده نابخردانه در مدیریت بلایا (Disaster Management)‌ها نیز تجلی یافته است؛ به طوری که در شرایط اضطراری، دولت می‌کوشد، همه کارها را یک طرفه و بدون مشارکت مردم انجام دهد. این رویکرد یکسویه، دهه‌هاست که ناکارآمدی خود را در جهان به اثبات رسانده و اکنون رویکرد مدیریت بلایای جامعه محور (Community Based Disaster Management)، در دنیا پذیرفته شده است؛ زیرا رویکرد سنتی، با چالش‌های عمده زیر روبه‌رواست:

- برنامه و اجرای دستوری در مدیریت بلایا و عدم مشارکت‌پذیری آسیب‌دیدگان در فرآیندهای این مدیریت.

- نگاه بلامحوری و پساحادثه‌ای به مدیریت بلایا و غفلت یا کم‌توجهی به پیشگیری و بلاپرهیزی

- عدم مستندسازی و ارزیابی عملکردها و در نتیجه عدم درس‌آموزی از تجارب به‌دست آمده و غفلت از تجارب دیگران (بی‌توجهی به علم مدیریت بلایا).

در نتیجه، مدیریت بلایا در چرخه معیوب و باطلی می‌افتد، به طوری که در کشور ایران با سابقه چند هزارساله زمین‌لرزه‌های مهیب، همچنان در برابر زلزله و سایر مخاطرات، سخت عاجز مانده‌ایم!

از دیگر پیامدهای پیروی از رویکرد سنتی، بی‌توجهی شدید به این مساله است که آسیب‌دیدگان همزمان که نیاز به خوراک، پوشاک و سرپناه دارند، نیازمند شغل نیز هستند.

متأسفانه در مخاطرات گوناگون گذشته از جنگ گرفته تا زلزله‌ها در میان اقدامات مرسوم، اشتغال‌زایی، کمترین سهم را در عملکرد سازمان‌های دولتی و غیردولتی داشته است!

خرمشهر به‌عنوان بزرگ‌ترین بندر ایران، در طول جنگ، جای خود را به بندرعباس داد و در اثر عدم لایروبی کارون و اروند هیچ‌گاه امکان پهلوگیری کشتی‌های بالاتر از پنج هزار تن و جایگاه بندری مناسب را بازیافت. همچنین نخلستان‌های آن به‌خوبی بازسازی نشدند. در نتیجه شهری که پیش از آن، پذیرای بیکاران بسیاری از سایر شهرها بود، دچار بیکاری فرساینده‌ای شد!

در دوره بازسازی بم، تمامی سازمان‌های دولتی درگیر بازسازی، از کمترین نیروی کار محلی استفاده کردند، همچنین به علت کم توجهی همگان، بم دستخوش بیکاری شدید شد.

در قره‌داغ از حجم فراوان وجوهی که خرج شد، کمتر سازمانی تمایل داشت با پرداخت ۱۵۰ هزار تومان به یک قالیباف منطقه، امکان خرید یک دار قالی و تامین مواد اولیه را برای وی فراهم کند یا با اختصاص چند میلیون تومان برای یک روستایی، هزینه خرید یک دستگاه بسته‌بندی معمولی لبنیات و عسل یا یک دستگاه بوجاری عدس و حبوبات را تامین کند تا ضمن اشتغال‌زایی، ارزش افزوده بیشتری نیز ایجاد شود.

در زلزله کرمانشاه نیز سازمان‌های متولی بازسازی، با وجود واحدهای تولیدی و نیروی کار در منطقه، اغلب مصالح ساختمانی و نیروی کار خود را از بیرون منطقه وارد کردند.

افزون بر این، همان اقدامات اندک اشتغال‌زایی نیز، معمولاً بدون انجام تحقیقات بازاریابی متناسب، صورت گرفته و در نتیجه با بازارهای ناچیز و غیرپایدار مواجه شده و شکست خورده‌اند.

ما حتی در انجام وظایف سنتی نیز دچار خطاهای فاحشی بوده‌ایم: از توزیع ارزاق غیرضروری و موازی‌کاری‌ها گرفته تا احداث سازه‌هایی با ظرفیت‌های افزون بر نیاز بازماندگان یا اقدام به ساخت بناهای بزرگ و پرهزینه‌ای که هیچ‌گاه به پایان نرسیدند! (مانند ورزشگاه بزرگ، باغ هنر و فرهنگسرای زنان در بم و نیز خانه فرهنگ و ورزشگاه بزرگ در هریس قره‌داغ و برخی پروژه‌ها در منطقه زلزله‌زده کرمانشاه).

باری، اشتغال‌زایی به سبب تاثیرات مثبت و متعدد زیر بر زندگی آسیب‌دیدگان، از اولویت‌دارترین فعالیت‌های دوره بازسازی و بازتوانی به‌شمار می‌رود:

-درآمدزایی توسط خانوار، سبب می‌شود که او خود بتواند نیازهایش را تا حد توان رفع کند و دچار روحیه تکدی‌گری نشود.

-سرگرم کردن داغ‌دیدگان یا نوعی کار درمانی و کاستن از آلام روحی بازماندگان.

-تقویت عزت نفس و توانمندی انسان‌ها.

-کشف و شکوفایی استعدادها در فرآیند انجام کار.

-پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و جلوگیری از مهاجرت به مناطق دیگر و پیدایش حاشیه‌نشینی‌ها.

نظریه اشتغال‌زایی مورد نظر نگارنده، در حوزه «اقتصاد اجتماعی» (Social Economy) «جای می‌گیرد؛ زیرا تشکلهای مدنی به‌عنوان بخش سوم جامعه (افزون بر بخش‌های دولتی و خصوصی)، با تکیه بر سرمایه اجتماعی، همواره در بروز مخاطرات انسانی و اجتماعی، داوطلبانه و با سازوکارهای چابک خود وارد عرصه کارزار می‌شوند و به حمایت از هم‌نوعان می‌شتابند. عملکرد این نوع اقتصاد ناسودبرانه است.

در این الگو، افزون بر کمک‌رسانی‌های مصرفی رایج، ارائه خدمات مشاوره‌ای و آموزشی و حمایت‌های مالی معطوف به اشتغال‌زایی نیز جایگاه خاص می‌یابند.

در این الگوی دو رویکرد اشتغال‌زایی ارائه شده است:

رویکرد تقویت عرضه محصولات و خدمات: تاکید بر بازسازی مشاغل آسیب‌دیده و کوشش در اصلاح کیفیت آنها و اشتغال‌زایی‌های جدید

رویکرد تقویت تقاضا برای محصولات و خدمات: تقویت گردشگری در منطقه و بازاریابی برای محصولات در سایر نقاط در اجرای این الگو، اشخاص و سازمان‌های متنوعی نقش بازی می‌کنند؛ ولی چون اساسا برای نهادهای مدنی طراحی شده، ابتکار عمل و مدیریت آن در دست آنهاست. این نهادها برای پیشبرد امور، از سایر تشکلهای مدنی مانند انجمن‌های صنفی، کارآفرینان محلی و منطقه‌ای و ملی و سازمان‌های دولتی، بهره می‌گیرند.

برنامه‌ریزی‌ها نیز باید توسط اشخاص و سازمان‌های متخصص و مجرب در بررسی طرح و امکان‌سنجی انجام شود.

این الگو، قابل تعمیم به بحران‌های اجتماعی مانند کودکان کار، زنان سرپرست خانوار، اعتیاد و... نیز است.

نمودار فرآیند حمایت از اشتغال‌زایی پایدار

نهادهای و انجمن‌های حمایت‌گر، از طریق شیوه تسهیلگری، با ارائه خدمات آموزشی، مشاوره‌ای و نظارتی، از قبل از تولید تا مصرف کالاها و خدمات، پایه‌های حمایت‌شونده پیش می‌روند. نگارنده براساس شرایطی که پس از مخاطرات در جامعه سانحه‌دیده حاکم می‌شود، برای نخستین بار از امکان‌سنجی پس‌افاجعه (Post Disaster Feasibility Study) در کتاب اولویت اشتغال‌زایی خود نام برده و در ادبیات اقتصادی وارد کرده‌ام.

اتلاف بخش قابل‌توجهی از وجوه کمک‌رسانی‌ها در اولویت‌های نادرست، به‌ویژه وجوه هنگفت گردآمده توسط اشخاص سرشناس و سمن‌ها، عمدتا در اثر غفلت از این نوع امکان‌سنجی بوده است.

توجه کنیم که غفلت‌ها و اشتباهات در امر اشتغال‌زایی، در استان کرمانشاه که از پیش از زلزله، بالاترین نرخ بیکاری در کشور را داشته، ابعاد ناگوارتری می‌یابند. با بهره‌گیری از تجارب گذشته، از همان ابتدای زلزله کرمانشاه (۲۱ آبان ۹۶)، درصدد حمایت از اشتغال‌زایی، در به در به‌دنبال جلب حمایت چندین بانک و شرکت خصوصی و دولتی در مسیر تحقق مسوولیت اجتماعی تعریف شده‌شان برای حمایت از بازسازی اندک صنایع موجود در منطقه بوده‌ام. این تلاش‌ها نه‌تنها ناکام ماندند، بلکه این واحدها از جمله چند کارگاه تولید مصالح ساختمانی در شهرک صنعتی سرپل ذهاب و ناحیه صنعتی ثلاث باباجانی، به‌رغم تصویب اعتبارات، تاکنون از دریافت آنها محروم مانده‌اند. این در حالی است که هزینه بازسازی آنها رقم چندانی نبوده است!

از سوی دیگر، تلاش‌های نگارنده برای جلب حمایت سمن‌ها و چهره‌های سرشناس نیز در حمایت از اشتغال‌زایی پایدار، هرچند تا حدودی موثر بوده ولی چندان رضایت‌بخش نبوده است. اساساً نگاه اینان، نگاهی تخصصی و نیز مبتنی بر آموزه‌های گذشته نیست و معمولاً از رویکردهای سنتی و غیرکارشناسی پیروی می‌کنند.

نکته مهمی که از تجارب گذشته بسیاری سمن‌ها در زمینه اشتغال‌زایی آموخته‌ایم، نگاه اشتباه به خیاطی و برخی امور به‌عنوان فعالیت‌های اشتغال‌زای مطمئن و پایدار بوده است. تجارب بسیاری از سمن‌ها، چه در زلزله‌ها و چه در شرایط دیگر، حاکی از آن است که آنها معمولاً مجبور بوده‌اند محصولات خیاطی مددجویان را با فشار خیریه‌ای و ترحم‌برانگیز بفروشند؛ امری که هیچ‌گاه تداوم نداشته است! البته شکی نیست که خیاطی می‌تواند بانوان سانحه‌دیده را سرگرم یا نیاز خود و خانواده‌شان را برطرف کند، ولی انتظار تجارتي پایدار را معمولاً نمی‌توان از آن داشت؛ زیرا به هیچ‌وجه قادر به رقابت با تولیدی‌های بزرگ و اسمو رسم‌دار نیست.

از آنجا که نگارنده برآنست که پژوهشگران نیز باید در حد توانایی‌های خود و همراهان، آستین بالا زنند و در عرصه اجرایی وارد شوند، با گروه‌های همکار خود، همزمان با انجام سایر خدمات کمک‌رسانی، چندین کسب و کار کوچک را در منطقه، بازسازی یا راه‌اندازی کرده یا در حال اجرا داریم. ارائه مشاوره‌های تخصصی نیز از جمله اقداماتی بوده که نگارنده به برخی از متقاضیان کسب و کار، انجام داده است و تاکنون نیز ادامه دارد.

